این خانه قشنگ است، ولی خانه من نیست!

خانه‌هایی از شن و مه

وقتی با بنگاه‌دارهای مسکن، صحبت می کنید، می گویند، خبر تازه‌ای نیست و اتفاق جدیدی نیفتاده، به هر حال، هر سال رشد، و زیاد شدن اجاره بها وجود دارد و این خیلی طبیعی است. می گویند رشد اجاره بها، تابع ضوابطی است و این ضوابط البته ثابت نیست و بستگی به شرایط اقتصادی دارد که در هر مقطع، وجود دارد. تقریبا می توان گفت، جدای از سلیقه و خواست خود مالک، قیمت اجاره بها هم تابعی است از تغییرات ارز و بر همین اساس، تعیین می شود.



آذر فخری، روزنامه نگار

خلاصه و شالوده این داستان چنین است: شش ماه ابتدای سال را کمی تا قسمتی خیالش راحت است، از شش ماه دوم، کم کم آشوب و دلهره به جانش می افتد... در پایان شش ماه دوم، بعد از مدت‌ها انتظار و التهاب، وقتی بالاخره، تمام دعاها و نذر و نیازهایش مستجاب می‌شود، و آن دو امضای سرنوشت‌ساز، زیر برگه جای گیر می‌شوند، نفس راحتی می کشد و آن شب، یکی از معدود شب‌هایی است که به‌راحتی و بدون کابوس می‌خوابد.

این خلاصه داستان اجاره‌نشین‌ها در شهرهای ماست. خانه‌هایی که برای یک سال اجاره داده می‌شوند، و هر سال، یا باید اجاره‌نامه تمدید شود؛ آن هم در حالی که بر میزان پول پیش و اجاره‌بها، افزوده شده و یا باید مستاجر، به‌دنبال جای دیگری باشد و از این بنگاه معاملات ملکی، به آن آژانس تهیه مسکن برود. بماند که در طول تمام این فرایند، بخش عمده مسیر تا رسیدن به مقصود به شانس بستگی دارد و نه وجدان، و نه معیار و ملاکی باید برای این تجارت؛ تعجب نکنید اگر در مورد اجاره‌نشینی و مستاجری، از تعبیر تجارت استفاده می کنیم؛ تجارت است چون برای خودش دم و دستگاه و سازمان و جابه‌جایی‌های مالی گسترده‌ای دارد و افراد زیادی در این شبکه وسیع مشغول به کار و فعالیت‌اند.

شانس البته وقتی در خانه اجاره‌ای مستاجر را می‌زند که یک سالش، تمدید می‌شود و در همان خانه سال گذشته می‌ماند؛ در این روند، در یک دیدار و حتی شام مهمانی به خرج و زحمت مستاجر، معامله، دونفری و بدون حضور آژانس مسکن، و توافقی اتفاق می‌افتد؛ این روش، برای خودش مزایای خاصی دارد، اولینش این که هر دو سوی ماجرا مجبور نیستند، در این میان، مبلغی به حق یا یا نا به حق، به آژانس مسکن بپردازند و زیر همان قرارداد سال قبلی خودشان دو سه خطی می‌نویسند و امضا می کنند. حسن دیگر این ماجرا در این است که بالاخره، نان و نمک هنوز در این مملکت، ارج و اعتبار خودش را دارد و چانه‌زنی‌های سر غذا، کار خودش را می کند و هر دو طرف معامله، راضی از سرمیز غذا برمی‌خیزند. ماجرایی که می‌تواند برای سال بعد و سال بعدترش هم امیدوار بود و از زحمت و زجر و هزینه اسباب‌کشی، تامدتی، خلاص، و از کابوسش، رها شد.

این تنور، داغ‌تر می‌شود!

خریدن خانه، هر سال و شاید در هر بازه از تغییرات و بالا و پایین شدن‌های اقتصادی، مشکل‌تر و گاه ناممکن‌تر می‌شود. هر چند، بانک مسکنی وجود دارد که برای خرید خانه، تحت شرایط خاصی، وام می‌دهد و البته ، این وام را هم چندین برابر آن چه که داده است، پس می گیرد و اقساط چنین وامی، از آن اقساطی است که معمولا به ارث هم می‌رسد، اما با همه این تفاصیل، چه بانک مسکنی باشد، چه برخی سازمان‌ها و نهادها هم باشند که خانه سازمانی و یا حتی خانه شخصی در اختیار کارکنان خود قرار بدهند، بازهم، خانه‌دار شدن، به یک افسانه تقریبا همگانی تبدیل شده است.

در نهایت در زمینه خرید و فروش مسکن، دچار رکود هستیم و همین موجب شده است که از آن سوی در زمینه اجاره و اجاره‌نشینی، تنورهایی داغ شوند که از اساس نباید وجود داشته باشند، این آتش‌گاه‌هایی که در آژانس معاملات ملکی، ساخته و روشن نگاه داشته می‌شوند، در بیشتر مواقع به سود مالک و بنگاه‌دار، شعله‌ور اند و میزان رهن و اجاره، در صحن این آتش‌دان‌ها و تنورهای داغ و با میل و سلیقه شخصی مالک، مشخص می‌شود و ضابطه و قانون خاصی بر آن حاکم نیست. ضمن این که در اغلب بناگاه‌های معاملات ملکی، کفه ترازو به نفع مالک سنگین است و این مستاجر است که باید چندین و چند چک و سفته و ضامن، گرو بگذارد. نوع و محل کارش و تعداد فرزندانش و نوع رفت و آمدهایش مورد کنکاش قرار می‌گیرد، تا بالاخره، مستاجر، اگر از این آتش‌گاهی که بی‌گمان اگر سیاوش بود، زنده از آن بیرون نمی‌آمد، جان به سلامت برد، کلید خانه نقلی چندین بار بازسازی شده‌ای که سعی شده عیب‌های اساسی‌اش در نگاه اول پنهان بماند، در دستانش قرار می‌گیرد... به این ترتیب، وقتی مستاجری به دنبال خانه‌ای برای اجاره می‌گردد، هم شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه را بر دوش می کشد و هم چندین اُرد و درخواست مالک را باید برآورده کند و هم باید متوجه باشد و بپذیرد که این خانه، یک خانه اجاره‌ای است و قرار نیست خانه رویاهای او باشد، پس بدیهی است که بعد از یک هفته، سیم برق اتصالی کند، یا لوله آب نشتی داشته باشد، یا لولای پنجره از جایش دربرود. این تنور برای مستاجر، روشن شده است، چون اوست که باید بسوزد، اما برای سوختن او، این تنور را تا کجا می‌توان داغ کرد؟ حدی برای آن تعیین شده است؟!

اتفاق تازه‌ای نیفتاده!

وقتی با بنگاه‌دارهای مسکن، صحبت می کنید، می گویند، خبر تازه‌ای نیست و اتفاق جدیدی نیفتاده، به هر حال، هر سال رشد و زیاد شدن اجاره‌بها وجود دارد و این خیلی طبیعی است. می‌گویند رشد اجاره‌بها، تابع ضوابطی است و این ضوابط البته ثابت نیست و بستگی به شرایط اقتصادی دارد که در هر مقطع، وجود دارد. تقریبا می‌توان گفت، جدای از سلیقه و خواست خود مالک، قیمت اجاره‌بها هم تابعی است تغییرات ارز و بر همین اساس، تعیین می‌شود. البته خانه‌هایی هم هستند که هر سال بازسازی می‌شوند و در دکوراسیون آن‌ها تغییراتی با توجه به مد روز داده می‌شود و هزینه‌هایی روی دست مالک می‌گذارد، تعیین اجاره‌بها، به این مسائل هم بستگی دارد، طبعا، مالک باید هزینه‌ای را کرده است تا توجه مستاجر را جلب کند، برگرداند!

هر چه وضع مالی بهتر باشد، احساس خطر و در نتیجه بی توجهی‌ها و بی‌مبالاتی‌های انسانی بیشتر می‌شود... اما در نهایت همه در حال فشردن هم، در حال آسیب‌زدن به هم و در نهایت، آسیب‌زدن به کل ساختار همزیستی انسانی در جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند

این که انتظار داشته باشید خانه تمیز و مناسبی گیر بیاروید که قیمت مناسبی داشته باشد؛ کمی بی‌انصافی و زیاده‌خواهی است، آن هم در شرایط اقتصادی الان، خیلی‌ها، سرمایه‌های شان را روی ملک خوابانده‌اند و نمی‌توانند آن را مسکوت بگذارند و باید درآمدی از آن داشته باشند، چون، هر جای دیگری که سرمایه‌گذاری کنند بالاخره، در نهایت ضرر می‌کنند. وورشکست می‌شوند. اما ملک این طور نیست. در نهایت برای هر بار اجاره، مقداری برایش خرج می‌کنند و ده برابرش سود می‌برند!

خانه خالی است مستاجر کجا می‌خوابد؟

هر سال، ۳۶ هزار مسکن خالی به خانه‌های خالی پایتخت اضافه می‌شود. بعضی از کارشناسان می گویند وجود خانه‌های خالی برای تعادل‌بخشی به بازار مسکن، در همه جای دنیا ضروری است. اما تعداد واحدهای خالی در تهران، سه برابر میانگین نُرم جهانی است. بنابراین حداقل دو سوم از این تعداد، باید وارد بازار مصرف شود که نمی‌شود.

ملک و خانه هم دقیقا مثل ارز و طلا، سرمایه را به خود جذب می کند.

خریدن خانه اول و دوم و ... به این معنا نیست که مالک قصد دارد از آن درآمدزایی کند؛ درآمدزایی از طریق اجاره‌دادن آن... از نظر بسیاری از این مالکان، مستاجر داری به هزینه‌ها و دردسرهایش نمی‌ارزد. خانه، پولی است که آن جا خوابیده و هر روز بر ارزشش افزوده می‌شود. پس، خریدن خانه، از گذاشتن پول در بانک، به صرفه‌تر است. به‌خصوص از زمانی که بحث زلزله در تهران جدی شده، قیمت خرید و فروش و حتی اجاره مسکن در برخی از نقاط تهران، چندین برابر شده است، با این توجیه که خانه‌ها در این مناطق ضد زلزله ساخته شده‌اند.

اما حالا که مدام بر خانه‌های خالی اضافه می‌شود؛ بی خانه‌های مستاجر، شب‌ها کجا می‌خوابند؟

طبیعی است که با گسترش و ادامه یافتن این وضعیت، دو اتفاق عمده می‌افتد؛ یکی افزایش حاشیه و کپرنشینی است و دیگری بازگشت به روستاهایی است که به خاطر بی‌آبی و رکود کشاورزی ترک و متروک شده‌اند. هر دوی این اتفاق، عواقب آسیب‌زای خود را دارند. حاشیه‌نشینی و بازگشت، موجب افزوده شدن کارگران فصلی، دستفروشی، و نیز به‌وجود آمدن جرایم خاص می‌شود. این را هم در نظر بگیریم که از نظر بسیاری از نهادها و بخش‌های دولتی، خودحاشیه‌نشینی، نوعی جرم محسوب می‌شود؛ فرد حاشیه‌نشین، از آب و برقی استفاده می کند که برای آن بهایی نمی‌پردازد و در محدوده‌ای قرار دارد که جرم و بزه در آن بسیار اتفاق می‌افتد. خانواده‌ای که ناچار از حاشیه‌نشینی می‌شوند، در واقع در معرض هر گونه خطر و آسیب اخلاقی و اجتماعی و انتظامی هستند؛ چون هر جرم و بزهی که در محله اتفاق بیفتد، آن‌ها هم در جمع مظنونین باید پاسخ‌گو باشند. نتیجه آن که خالی ماندن مسکن و خواباندن سرمایه در ملک، افزایش اجاره‌بها و ناتوانی از پرداخت آن از سوی مستاجر، قشر متوسط جامعه را مدام از پله‌های طبقه‌اش در جامعه، پایین‌تر می‌فرستد و هر پله در هر پایین رفتنی، علاوه بر این که حاصل صدمه اقتصادی است، با خود تابعی از صدمات اخلاقی و اجتماعی نیز به همراه دارد؛ از جمله فروپاشی‌های اخلاقی و افزایش طلاق و اعتیاد.

وقتی مستاجری به دنبال خانه‌ای برای اجاره می‌گردد، هم شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه را بر دوش می کشد و هم چندین اُرد و درخواست مالک را باید برآورده کند و هم باید متوجه باشد و بپذیرد که این خانه، یک خانه اجاره‌ای است و قرار نیست خانه رویاهای او باشد، پس بدیهی است که بعد از یک هفته، سیم برق اتصالی کند، یا لوله آب نشتی داشته باشد، یا لولای پنجره از جایش دربرود

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

واقعیت تلخ و دردناک این است که با بروز معضلات اقتصادی و به همراه آن مشکلات اقتصادی، وقتی زور مردم به رده‌های بالادستی نمی‌رسد، پای‌شان را بر گلوی هم می گذارند و فشارهایی را که از هر جانب متحمل می‌شوند، به هم انتقال می‌دهند. در این انتقال فشار، باز هم آن چه جان و روح را می‌آزارد، بزرگ‌تر شدن ابعاد و چگالی فشار است... فرقی نمی کند که این فشار از سوی چه کسی وارد می‌شود؛ هر چند، هر چه وضع مالی بهتر باشد، احساس خطر و در نتیجه بی توجهی‌ها و بی‌مبالاتی‌های انسانی بیشتر می‌شود... اما در نهایت همه در حال فشردن هم، در حال آسیب‌زدن به هم و در نهایت، آسیب‌زدن به کل ساختار همزیستی انسانی در جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می کنند. نادیده گرفتن و نشنیدن مشکلات دیگری، با این تصور که به من ربطی ندارد، دقیقا از جایی آغاز می‌شود که این «من» هم دچار نادیدگی است و هر چه بیشتر داشته باشد، یعنی بیشتر می‌تواند از دست بدهد یا از دستش بگیرند. لاجرم هول و ولای او و دورافتادن او از وادی‌های انسانی و مراعات حال دیگران، بیشتر و عمیق‌تر اتفاق می‌افتد. نوع آسیبی که او تحمل می کند با نوع آسیبی که طبقه فروتر تحمل می کند، در سطح، یکی است، اما در نهایت آن چه طبقه فراتر منتقل می کند، با آن چه طبقه فروتر به جامعه تزریق می کند، تفاوت‌ها و فاصله‌های فاحشی دارند. سمی که مالک و ثروتمند، تولید می کند، در منگنه گذاشتن زیردستش است از لحاظ مالی، که موجب به حاشیه راندن او می‌شود. اما آن چه فرد به حاشیه رانده‌شده که حتما و طبعا آسیب بیشتری می‌بیند، تولید می کند، ناامنی‌های جانی و اخلاقی در جامعه است. در واقع رشته تمام ناامنی‌های اخلاقی و جانی و مالی اجتماع را بگیرید و این نخ را دنبال کنید به طناب اقتصاد بیماری می‌رسید که در هاویه‌ای از سردرگمی آویزان است و هر که در آن درآویزد، جهنم را تجربه خواهد کرد.

PDF Compressor Free Version

از گوشه و کنار

تهران، زندگی شبانه ندارد!



رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران معتقد است تهران یک سوم از زمان خود را در خاموشی به سر می برد و باید برای استفاده از فرصت شب های تهران برنامه ریزی شود.

محمدجواد حق‌شناس درباره این که قرار است چه برنامه هایی برای پر کردن شب های طولانی تابستان جایگزین برنامه های گذشته شود با تاکید بر این که موافق برگزاری این برنامه های فرهنگی بوده است، گفت: با برگزاری جُنگ‌ها، مردم یک منطقه و محله فرصت می کنند کنار هم بنشینند و شادی را تجربه کنند و به نوعی زندگی جمعی را حس کنند. ما از این فضا استفبال می کنیم و اگر نقصی دارد، باید رفع شود و کیفیت برنامه‌ها ارتقا یابد.

در تماشای اخیر مسابقات فوتبال جام‌جهانی در استادیوم آزادی، کافه‌ها و سینماها، تجربه‌ای بود که دیدیم هیچ اتفاقی نیفتاد. می‌توان از این تجارب برای سایر برنامه‌ها نیز استفاده کرد. همچنین می‌توانیم از این تجارب در فصل تابستان که شب‌ها طولانی است، در راستای بهره‌مندی از یک زندگی جمعی استفاده کنیم. یکی از موضوعاتی که علاقمندیم در تهران دنبال شود، زندگی شبانه سرشار از شوق، نشاط و مبتنی بر شناخت و امکان ملاقات با شهروندان است. اکنون شهر تهران بدون هیچ دلیلی، یک سوم فرصتی که در طول شبانه روز در اختیار دارد را در تعطیلی و خاموشی می گذراند. رییس کمیسیون فرهنگی اجتماعی شورای شهر تهران اضافه می کند: نقصی که درباره برنامه زیست شبانه وجود دارد این است که شاید در بخش نیروهای حافظ امنیت مشکلاتی وجود داشته باشد و توان ایجاد امنیت در این ساعت شب امکان پذیر نباشد. این بخش باید از سوی مقامات وزارت کشور و نیروی انتظامی تأمین شود و نباید به این بهانه که امکانات لازم وجود ندارد، موجب تعطیلی فضای شهری شویم.

دستورالعمل استفاده مجدد از وسایل پزشکی



معاون درمان وزارت بهداشت گفت: کالاهایی که قابلیت مصرف مجدد دارند، یک بار مصرف نیستند، وزارت بهداشت لیستی از این وسایل را ابلاغ کرده است و وسایل خارج از لیست نباید به صورت دوباره مصرف شوند.

قاسم جان بابایی (معاون درمان وزارت بهداشت)، بیان داشت: استفاده مجدد از برخی تجهیزات پزشکی بیمارستانی که با مواد ضدعفونی کننده استریل شده است، خطری برای سلامت بیمار ندارد و در این دستورالعمل به روش ضدعفونی و فرآوری مجدد وسایل پزشکی نیمه حیاتی و تجهیزات جانبی اشاره شده و در آن بر حفظ موازین پیشگیری و کنترل عفونت تاکید جدی شده است. کشورهای اروپایی و امریکایی که خود تولید کننده تجهیزات پزشکی در دنیا هستند نیز در بیمارستان‌ها از لوازم پزشکی که قابلیت استفاده مجدد دارد، بهره می‌برند و اینگونه نیست که فقط یکبار مصرف کنند، چرا که مقرون به صرفه نیست. جان بابایی گفت: وسایل چندبار مصرف قابل فرآوری جایگزین وسایل یک بار مصرف گرانقیمت خواهد شد و نگرانی در این خصوص وجود ندارد و می‌توان تجهیزات پزشکی قابل فرآوری مجدد را با استفاده از مواد ضدعفونی کننده، اتیلن اکساید و پلاسما استریل کرده و بدلیل قابلیت استفاده مجدد، بار دیگر از آنها استفاده کرد و این خطری برای سلامت بیمار ندارد. او تاکید کرد که چارچوب دقیق فرآوری مجدد ایمن وسایل پزشکی طبق نظارت کمیته پیشگیری و کنترل عفونت بیمارستانی مستقر در ستاد دانشگاه صورت خواهد گرفت و زیر کمیته فرآوری مجدد ایمن وسایل پزشکی، تحت کمیته پیشگیری و کنترل عفونت بیمارستانی جهت نظارت بر حسن فرآوری مجدد و ایمن وسایل پزشکی در مراکز درمانی ایجاد خواهد شد.

یادداشت

خانوم! فالتو ببینُم؟!

آسیه‌وبسی

شاید یادتان باشد... شاید هم یادتان نباشد... چه می دانم! شاید اصلا ندیده باشید و تجربه نکرده باشد...

منظورم کولی‌هایی است که درست بعد از تمام شدن مدرسه‌ها و شروع تعطیلات تابستانی، پیدای‌شان می‌شد و شاخص‌ترین چیزی که برای فروش داشتند اول سیخ‌های نازک کباب بود (نمیدانم چرا این، بیشتر و بهتر در خاطرم مانده... شاید چون مادرهای‌مان ما را از آن‌ها می‌ترساندند، و سیخ کباب ما را یاد قبیله آدم خوارها می‌انداخت) اگر دوستان فمینیست و غیرفمیسنیت، ناراحت نمی‌شوند باید اشاره کنم که اکثر این کولی‌ها زن بودند با چند تا بچه که به آفتاب‌سوختگی خودشان بودند و با هجوم مادرهای‌شان، به کوچه‌ها، وارد بازی‌های ما می‌شدند. دومین چیزی که از خانم‌های کولی به‌خاطر دارم، فالگیری‌شان بود. بدون پرسش و چون و چرایی دست اولین زنی را که سرش را از در خانه یا پنجره بیرون می‌آورد، می گرفتند و به خطوط توی دست‌شان خیره می‌شدند. و حرف‌هایی می زدند از گذشته و پیش گویی‌هایی می کردند از آینده... که به‌خاطر خیلی از حرف‌های درست و نادرست‌شان، مادرهای ساده‌دل ما، سرخوشانه می‌خندیدند. آمدن کولی‌ها به شهر، در آن روزگار برای خودش جشنی بود؛ هر چند طعم خوشایند حضور آنان با تهدید مادرهای‌مان، به گسی می‌زد. این روزها اما، فال‌بینی، کلاس و پرستیژی خاص خودش را دارد. دم و دستگاه و عمارت و منشی و... که باید حتما با او هماهنگ کنید؛ هم در مورد وقت و در هم درباره موضوعی می‌خواهید فال بگیرید! تصورش را بکنید.. وارد اتاقی مثل مطب پزشکان می‌شوید و می‌بینید که گوش تا گوش آدم نشسته‌اند تا به نوبت، پیش آقا یا خانم فالگیر بروند و از سرنوشت از پیش رقم‌خورده‌شان باخبر شوند. آقا و خانم بودن فالگیر هم بستگی به نوع فال دارد؛ اگر دعا و طلسم کاغذی و فلزی و ... بخواهید، بهتر است سراغ آقایان بروید... کار خانم‌ها شکل و شمایل رنگی‌رنگی‌تر و جذاب‌تری دارد. زحمت کمتری هم دارد؛ آقایان عموما از آدم پوست آهو می‌خواهند و رفتن به قبرستان و دفن کردن فلان چیز (جان دلم برای‌تان بگوید که یعنی کلا به روز نشده‌اند!)... اما خانم‌ها نه؛ کاملا به روز شده و مدرن تشریف دارند! فالگیری یا فال‌بینی زنانه، در نوع خودش یک هنرِ تلفیقی به حساب می‌آید؛ آب و آیینه و شمع و رنگ و نقش‌هایی که روی آب می‌افتد یا شکل قطره‌های شمع بر روی گلبرگ‌ها، یا اصلا خود گل برگ‌هایی که به‌دست مشتری پرپر و پخش می‌شوند.

گذشته از این، فضایی جادویی و در عین حال دل‌انگیزی که خانم‌های فالگیر برای پذیرایی درست می کنند، خودش هزار نکته باریک‌تر ز مو دارد؛ از نوع عودی که روشن می‌شود، رنگ و شکل و شمایل شمعی که در شمعدان دارد شعله می کشد (رنگ و اندازه شمع خیلی مهم است!)

همه این‌ها موارد و جوانبی است که برای هر مشتری به‌طور خاص و VIP اجرا می شود تا به او ثابت شود که این یک بازی نیست و آن چه دارد اتفاق می‌افتد، کاملا جدی است و با کواکب، نسبت و همراهی و گاه همدستی خاصی وجود دارد...

این است که اگر این روزها، هر صفحه مجازی و غیرمجازی را که باز می کنید و با چند نوع تبلیغ بسیار جذاب و گیرای تریلر طور! مواجه می‌شوید، چندان تعجب نکنید. اوضاع جهان چنان آشفته است که این روزها، بوی بهبودش، بیشتر در عمارت‌های جادویی و در هم نشینی با بانوانی با شکل و شمایل خانم هویشام! به مشام می‌رسد!